



درس نهج البلاغه شناسی استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱/ خرداد/ ۱۳۹۹

موضوع کلی: نهج البلاغه شناسی

موضوع جزئی: موانع محتوایی اعتبار - مانع چهارم: مذمت زنان در نهج البلاغه - مصادف با: ۲۷ رمضان ۱۴۴۱

بررسی مانع چهارم - مرحله سوم

جلسه: ۴۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم برای بررسی مطالبی که به عنوان مذمت زنان در چندین موضع، در نهج البلاغه مطرح شده، لازم است مراحل را پشت سر بگذاریم.

در مرحله اول عرض کردیم دیدگاه کلی اسلام و قرآن و روایات و خود حضرت علی (علیه السلام) درباره زنان چیست. در مرحله دوم هشت نکته را مطرح کردیم که به طور کلی برای بررسی هر سخن و مطلبی از هر یک از معصومین (علیهم السلام) و همچنین حضرت علی (علیه السلام) باید به این نکات توجه کنیم و بدون ملاحظه این نکات و امور، اگر تفسیری برای سخنان این بزرگواران ارائه دهیم یک تفسیر ناقص است و حتی ممکن است بر خلاف نظر گوینده این سخنان باشد. در مرحله سوم می‌آییم سراغ آنچه که حضرت علی (علیه السلام) در این مواضع فرموده است.

مرحله سوم

نکاتی که حضرت علی (علیه السلام) در این چند موضع فرموده است و قبلاً هم مورد اشاره قرار گرفت عبارتند از:

۱. همت زنان زینت حیات دنیا و فساد در آن است.
۲. زنان از نظر ایمان گرفتار نقصان هستند.
۳. حظ اقتصادی آنها ناقص است.
۴. از نظر عقل و تفکر و اندیشه گرفتار نقصان هستند.
۵. تعبیر نواقص العقول نسبت به زنان در یک خطبه به کار برده شده است.
۶. در خطبه دیگر تعبیر ناتوانی در اندیشه و تفکر در مورد آنها به کار برده شده است. در یک خطبه‌ای که مربوط به جمل و خطبه‌ای که مربوط به واقعه صفین است این موارد را فرموده.
۷. اراده آنها سست و ضعیف است.
۸. طرف مشورت قرار نگیرند.
۹. در کارها ناتوان بوده و قادر به انجام هر کاری نیستند.
۱۰. بدگمانی به آنها موجب تشویق به کار بد می‌شود.

۱۱. احترام بیش از حد باعث می‌شود آنها پا را از گلیم خودشان فراتر بگذارند.

اینها یازده محور و نکته است که به عنوان مذمت زنان از مجموع این سخنان قابل استخراج است.

دو نکته از این نکات مطلبی است که اختصاص به زنان ندارد و در واقع این طور نیست که بتوانیم به آنها به عنوان مذمت زنان نگاه کنیم، مثل اینکه بدگمانی موجب این می‌شود که به کار بد تشویق شوند، این اختصاص به زنان ندارد زیرا چه بسا در مورد مردان و اشخاص مختلف قابل تطبیق باشد. اصولاً بدگمانی چیز مطلوبی نیست و خود این منشاء یک سری کارهای ناشایست شود مطلبی است که خیلی نمی‌توانیم به عنوان مذمت جنس زن حساب کنیم. بلکه ممکن است بگوییم این موارد در واقع از این جهت مذمت است که بستر انحراف را در آنها بیشتر فراهم می‌کند یا اینکه احترام بیش از حد باعث می‌شود اینها پا را از گلیمشان فراتر بگذارند که این هم اختصاص به زنان ندارد، بلکه در مورد هر کسی می‌تواند به چنین نتیجه‌ای منتهی شود. لذا این دو مورد به نظر ما چندان به عنوان مذمت نمی‌توان تلقی کرد. یا اینکه اطاعت از زنان نباید بدون قید و شرط باشد، این هم در بعضی از کلمات مطرح شده است، این هم اختصاص به زنان ندارد، زیرا اطاعت از هر کسی نباید بدون قید و شرط باشد، از مردان هم اطاعت بدون قید و شرط شاید به یک معنا جایز نباشد، این سه محور به نظر ما چندان یک مذمت خاص برای زنان محسوب نمی‌شود. عمده آن چند محور دیگر است مثل اینکه همه همت زنان معطوف زینت حیات دنیا و فساد در آن است، نقصان ایمان دارند، نقصان حظ و بهره دارند، نقصان عقل و اندیشه دارند، اراده‌های ضعیف دارند، طرف مشورت نباید قرار بگیرند و اینکه اینها قادر به انجام هر کاری نیستند. اینها محورهای قابل استخراج در سخنان حضرت علی (علیه السلام) است که در واقع مذمت محسوب می‌شود.

۱. بررسی زینت و خود آرایی و افساد زنان

امام در سفر به بصره برای جنگ قبل از رسیدن به بصره این جمله را فرمودند «إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بَطُونُهَا وَإِنَّ السَّبَاعَ هَمُّهَا الْعُدْوَانُ عَلَى غَيْرِهَا وَإِنَّ النِّسَاءَ هَمُّنَّ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُسْتَكِينُونَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ خَائِفُونَ» حضرت در ابتدا به دو صفت از صفات حیوانات اشاره کرده و سپس به مسئله زینت و خود آرایی و اهتمام زن به زیور آلات و فساد مترتب بر آن اشاره کردند. اینکه بخواهیم این مطلب را به عنوان یک قاعده کلی در مورد همه زنان مطرح کنیم به نظر می‌آید از این سخنان قابل استفاده نیست. زیرا:

اولاً: بحث حیوانات را که مطرح کردند یکی بهائم و یکی چهارپایان که قاعدتاً حیوانات اهلی منظور است و درندگان که حیوانات وحشی و درنده خویی را مورد اشاره قرار داده‌اند در واقع به دو ویژگی اینها اشاره کرده است یکی اینکه سیری ناپذیرند و همشان شکمشان است و دوم تجاوز و تعدی به حقوق دیگران و دریدن دیگران است.

ثانیاً: توجه به این نکته مهم است که حضرت در چه شرایطی این کلمات را فرموده. این یک خطبه به اصطلاح سیاسی است. در شرایطی که جنگ به حضرت علی (علیه السلام) است تحمیل شده و گروهی خوشنام تجمع کردند برای اینکه با حضرت علی (علیه السلام) مبارزه کنند، در چنین فضایی حضرت علی (علیه السلام) این سخن را فرموده.

اینجا وقتی سخن از حیوانات و درندگان به میان می‌آید معلوم می‌شود که حضرت علی (علیه السلام) یک غرض خاصی دارد و الا اینکه حیوانات چنین خصوصیتی دارند فی نفسه مورد نظر نیست، حضرت در واقع می‌خواهد بگوید در انسانها نیز دو نیرو وجود دارد که با تحریک نفس او را از مسیر انسانیت منحرف می‌کنند و به سوی حیوانیت رهنمون می‌سازند، این دو گزینه در واقع نماد

دو خصوصیت و صفت در انسان است که اتفاقاً از اسباب جنگ جمل است، یکی دنیا پرستی و مال دوستی و دیگری تجاوز و دشمنی و قدرت طلبی و شهرت خواهی. کانه حضرت علی (علیه السلام) در این دو جمله به ریشه‌های اصلی وقوع جنگ جمل اشاره می‌کنند که بر پا کنندگان این جنگ بر اساس این دو خصوصیت جنگ را آغاز می‌کنند و این با توجه به مطالبی که در تاریخ درباره سران و برپا کنندگان جنگ جمل مطرح شده، دور از حقیقت و واقعیت هم نیست. شما شرایط حضرت علی (علیه السلام) را در نظر بگیرید که طلحه و زبیر چه خواسته‌هایی از حضرت علی (علیه السلام) داشتند و همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز چه جایگاهی و چه خواسته‌هایی داشت، در تاریخ نقل شده است که تقاضای طلحه و زبیر از حضرت علی (علیه السلام) چه بود، آنها نیز تمایل به دنیا و مال و ثروت و هم میل به شهرت و قدرت در وجودشان موج می‌زد. فرصت نیست که مطالبی که در تاریخ در این رابطه نقل شده بیان کنم، این‌ها مطالبه حکومت بصره و مصر را کرده بودند، سهم بیشتری از بیت المال می‌خواستند، به هر حال به عنوان اینکه از صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند و یکی لقب سیف الاسلام و دیگری لقب ظل الاسلام گرفته بودند و با آن سابقه‌ای که داشتند سهم بیشتری از ثروت و قدرت را از حضرت علی (علیه السلام) طلب می‌کردند و چون حضرت علی (علیه السلام) مبنایشان از اول این نبود که به این زیاده خواهی‌ها پاسخ دهد، این‌ها بنای ناسازگاری گذاشتند.

حضرت علی (علیه السلام) همان اول که به او رجوع کردند، (بعد از کشته شدن عثمان) این جمله را در خطبه شقشقیه فرمود: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبِ مَظْلُومٍ لَأَقْبَتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا»؛ اگر نبود به خاطر عهد و پیمانی که خدا از علمای هر امت گرفته است که در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستم دیده و مظلوم سکوت نکنند مهار شتر خلافت را بر پشتش می‌افکنند و رهایش می‌کردم ... این نگاه حضرت علی (علیه السلام) به حکومت بود و اساساً به این دلیل حکومت را پذیرفت که احقاق حق مظلوم کند و در برابر ظالم و زیاده خواهی‌ها بایستند، قهراً در این شرایط وقتی حضرت مواجه با آن تقاضاها می‌شود نمی‌تواند به خواسته‌های آن‌ها تمکین کند.

حضرت در راه رفتن به بصره در واقع اشاره می‌کند به ریشه‌های اصلی جنگ جمل و اینکه این دو ویژگی باعث شد که این‌ها جنگ جمل را بوجود آورند. حضرت در ادامه می‌فرماید: «إِنَّ النِّسَاءَ هُمُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْفَسَادُ فِيهَا إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُسْتَكِينُونَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ خَائِفُونَ»؛ اینجا از این باب که عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با این‌ها همراهی کرده بود، با توجه به اینکه عایشه جایگاهی بلند در آن موقع در جامعه اسلامی داشت، باید ببینیم حضرت علی (علیه السلام) چگونه می‌توانست نسبت به این حقیقت و واقعیت رفتار کند و مسائل را برای مردم بازگو کند. در اینکه عایشه در جنگ جمل نقش داشت تردیدی نیست، اساساً شاید رکن و رهبری جنگ جمل بر عهده همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و (یا طلحه و زبیر عایشه را وادار کردند یا به عکس بنابر اختلاف در گزارش‌هایی که در تاریخ آمده) بالاخره این مثلث در واقع از ارکان و رؤسا و رهبران این جنگ بودند، در آن شرایط عایشه دختر خلیفه بود، همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، نزد خلیفه اول و خلیفه دوم و خلیفه سوم بسیار مورد توجه و احترام بود، عامه مردم به عنوان همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای او احترام ویژه‌ای قائل بودند، بسیاری از او حدیث نقل می‌کردند، در جلسات حضور پیدا می‌کرد و از پیامبر مطلب می‌گفت و به نوعی کانه یک سمت بزرگتری حتی نسبت به خلفاء برای خود تعریف کرده بود. حالا طبیعتاً انتظار او این بود که حضرت علی (علیه السلام) نیز به طور ویژه به او نگاه کند، یعنی عمل کردن به توصیه او و قرار دادن سهم ویژه از بیت المال برای او، یک طیف وسیعی

از تقاضاها و خواسته‌ها که حضرت علی (علیه السلام) نمی‌توانست به آنها عمل کند. حضرت علی (علیه السلام) در مواجهه با چنین مسئله‌ای یا می‌بایست راه اهانت و برخورد را پیش می‌گرفت و به صراحت نام می‌برد و او را تحقیر می‌کرد و یا به نوعی متعرض او می‌شد، متعرض جان او می‌شد، او را حبس می‌کرد و برخوردهایی از این قبیل نسبت به شخص او می‌کردند. اما آن حضرت به احترام پیامبر نمی‌توانست این کار را کند و جامعه هم ظرفیت نداشت که چنین برخوردی را صورت بگیرد و لذا تنها راه این بود که مردم را نسبت به حقیقت آگاه کند.

اینجا که بحث از زینت و اهتمام و خود آرایی زن به زینت‌های دنیا مطرح شده است، مسلماً معنای ظاهری این مسئله منظور نیست، یعنی حضرت نمی‌خواهد بگوید که زنها اهل زیور آلات و زینت‌های دنیایی هستند و همه همشان این است که به خودشان زیور آلات آویزان کنند یا خود آرایی کنند. زیرا اصل خود آرایی، اهتمام زن به زیور آلات، یک امری است که فی نفسه مستحب است و چیز بدی نیست، به علاوه عایشه کسی بود که حتماً این امور را رعایت می‌کرد، یعنی اینطور نبود که بیاید در انظار خودش را آراسته به این زیورآلات کند و حضرت بخواهد او را به خاطر این موضوع مورد اشکال قرار دهد. این نکته که مخصوصاً من اشاره کردم که حضرت علی (علیه السلام) یک خطبه سیاسی القاء کرده است، در راه جنگ جمل وقتی می‌ایستد صحبت می‌کند صرف اینکه بگوید زنان اهل زینت هستند و بخواهد یک ویژگی کلی در مورد زنان بگوید وجهی ندارد. لذا غرض اصلی امام مثل آن جمله قبلی بیان دو خصوصیت بود که این دو خصوصیت در واقع ریشه‌های برپایی جنگ جمل بودند. اینجا نیز در واقع به ریشه دیگری از ریشه‌های جنگ جمل اشاره می‌کند. به هر حال می‌خواهد بگوید یک بخشی از این حادثه‌ای که دارد پیش می‌آید، در واقع ناشی از این است که کسانی سردمدار شدند که خودشان برایشان مهم است، اینکه مورد توجه قرار بگیرند، اینکه در جایگاه ویژه قرار بگیرند، اینکه مطالباتی دارند که این مطالبات بجا و درست و صحیح نیست، مطالبات و خواسته‌های آنها در واقع یک مطالبات و خواسته‌هایی است که فساد از آن متولد خواهد شد.

بنابراین این جملات در واقع نه بیان یک حکم کلی در مورد زنان است، نه بیان یک قضیه خاص یا به تعبیر دیگر یک قضیه شخصی، بلکه گویا حضرت علی (علیه السلام) می‌خواهد معیار بدهد، ضمن اینکه دارد نواقص مردم آن روزگار را بیان می‌کند و به ریشه‌های جنگ جمل اشاره می‌کند، غرضش اصلاح امور است و به هیچ وجه در صدد این نیست که جنس زن را منشاء فساد معرفی کند. با توجه به نکاتی که گفتیم حضرت می‌خواهد این را بفرماید که کانه این عوامل اگر با هم جمع شوند قضایای تلخی را ایجاد می‌کند. ثروت طلبی و شهرت طلبی و قدرت طلبی و خود نمایی اگر با هم جمع شوند یک چنین حادثه‌ای را ایجاد می‌کنند، ما گفتیم از دیدگاه اسلام زن در امور بسیاری هیچ فرقی با مرد ندارد از نظر شخصیت انسانی و ایمانی، از نظر تقوایی، از نظر امکان دستیابی به قله‌های کمال، این همه سخنان و مطالب را ذکر کردیم، بنابراین آن یک اصل است که حاکم بر این‌هاست، لذا شرایط صدور این کلمات را باید ببینیم اینکه حضرت علی (علیه السلام) به عنوان یک رویکرد اصلی در کثیری از خطبه‌ها و نامه‌ها کانه در نقش یک طبیب در حال آشکار کردن بیماری‌های نوپای جامعه اسلامی بوده و به نوعی با این نحو سخن گفتن در صدد اصلاح امور بوده است و اینکه خود حضرت علی (علیه السلام) این همه در مورد زنان مطالب بلندی بیان کرده است و توجه به این نکته که به هر حال در آن شرایط مخصوصاً زنان یک اوضاعی داشتند که هنوز به آن فعلیت مورد نظر نرسیده بودند و می‌توانستند مورد سوء استفاده قرار بگیرند که بعداً به آن بیشتر اشاره می‌کنم.

پس آنچه حضرت علی (علیه السلام) در این جمله فرموده در واقع هم به نوعی ناظر به ریشه‌های جنگ جمل و تحلیل شخصیت رؤسای این جنگ و علل و عوامل به وجود آوردن این جنگ بود، لذا ضمن احترام به همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بدون اینکه نامی از او ببرد و نیز اصولاً نه فقط در مورد جنگ جمل بلکه به عنوان یک مشکل در سر راه تعالی جامعه، تجمیع این عوامل را باعث یک سری مشکلات می‌داند. حضرت علی (علیه السلام) می‌خواهد مردم را آگاه کند ضمن اینکه احترام همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را هم حفظ کند، لذا اینکه ما بخواهیم یک حکم کلی از این سخنان استنباط و استفاده کنیم قابل قبول نیست.

مؤید

این مطلب مؤید هم دارد، حضرت علی (علیه السلام) بعد از جنگ جمل در خطبه ۱۵۶ خطاب به اهل بصره اینچنین می‌فرماید: «أُمَّ فُلَانَةَ فَأَدْرَكَهَا رَأَى النِّسَاءِ وَضَعْنَ غَلًّا فِي صَدْرِهَا كَمِرْجَلِ الْقَيْنِ وَ لَوْ دُعِيَتْ لِنَتَّالَ مِنْ غَيْرِي مَا أَتَتْ إِلَيَّ لَمْ تَفْعَلْ وَ لَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الْأُولَى وَ الْحِسَابُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى»؛ اما فلانه که معلوم است اشاره به کدام زن است، پس سستی رأی زنان و کینه‌ای که همچون دیگ آهن‌گران در سینه‌هایش می‌جوشیده به او رسیده و دامن‌گیرش شد که اگر از او خواسته می‌شد که آنچه از او به من رسید با دیگری انجام دهد چنین کاری را نمی‌کرد. اما با این همه، احترام قبلی او باقی خواهد بود و حساب کار او با خدای تعالی است.» این مؤید این است که اینجا منظور از نساء همه زنان نیست، می‌خواهد بگوید احترامش محفوظ است و اشاره می‌کند به یک کینه قدیمی که این را ابن ابی الحدید نیز در شرح نهج البلاغه نقل کرده است که یک مسائلی از گذشته باقی مانده بود که این مسائل آن روز بروز و ظهور پیدا کرده است.

فقط تنها چیزی که اینجا وجود دارد این است که می‌فرماید: «فادرکها رای النساء»؛ «یعنی زنان او را احاطه کردند» و باعث شد که آن کینه‌های قدیمی زنده شود، اینکه زنان او را احاطه کردند یک نکته‌ای است که در مورد رأی زنان خواهیم گفت، اما می‌خواهم این را عرض کنم که مجموعه این کلماتی که گفتیم کاملاً و به نحو واضح نشان می‌دهد که این سخنان کلیت ندارد، اطلاق ندارد و درباره همه زنان نیست، اینکه عده‌ای می‌گویند این در مورد خصوص سران جمل و آن دو نفر و همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است منافات ندارد که مورد این سخنان این‌ها باشند ولی در عین حال منحصر در این‌ها نباشد، به نحوی که غیر اینها را شامل نشود، یعنی حتی اگر این ویژگی‌ها در مردان هم جمع شود این مصیبت‌ها را به بار می‌آورد، این اساساً ربطی به جنس ندارد. من از این تعبیر استفاده می‌کنم و کمک می‌گیرم ذکر وصف مشعر به علیت است، یعنی کأنه حضرت با ذکر این اوصاف می‌خواهد به علیت این اوصاف برای چنین حکمی اشاره کند والا بهائیم و چهارپا اینجا اصلاً موضوعیت ندارد، نساء هم که اینجا می‌گوید موضوعیت ندارد، مهم ثروت طلبی، شهرت طلبی، دنیا پرستی و خود آرای و خود نمایی و خود محوری است که ریشه‌های جنگ جمل است و قطعاً منظور حضرت این است که اگر این عناصر در جایی اجتماع کنند بدون تردید فساد بر آن مترتب خواهد شد، لذا اگر بخواهیم به نظر دقیق این را مورد بررسی قرار دهیم می‌گوییم: بالاخره این سخن هم تحلیل ریشه‌های جنگ جمل است و هم به یک معنا یک اشاره کلی است به اینکه این عوامل اگر با هم تجمیع شوند چه از ناحیه زنان باشد و چه مردان همیشه عواقب تلخ و غیر قابل جبرانی خواهد داشت.

۲. بررسی نقصان ایمان، بهره، عقل، سستی اراده و ...

اما درباره نواقص الايمان و نواقص الحظوظ و نواقص العقول، سستی اراده و طرف مشورت قرار نگرفتن و امثال اینها، حضرت این را در میان مردم بصره فرمود: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصَ الْإِيْمَانِ نَوَاقِصَ الْحُظُوظِ نَوَاقِصَ الْعُقُولِ» این مطلب مهمی است که در مورد آن باید چند نکته را عرض کنیم همچنین در جنگ صفین حضرت فرمود: «فَإِنَّهُنَّ ضِعَافُ الْقُوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ» و نیز فرمود: «ایاک و مشوره النساء فان رأیهن الی افن و عزمهن الی وهن»

چند محور است که اینها مشترکند و می خواهیم یک پاسخ برای آن ذکر کنیم، نواقص العقول و نواقص الحظوظ و الايمان و بعدش هم پرهیز از مشورت با اینها.

بخشی از مطالبی که در پاسخ به سخن قبلی حضرت علی (علیه السلام) گفتیم اینجا نیز می آید، یعنی آن مطالب همه اش به نوعی می تواند اینجا نیز مورد توجه قرار بگیرد.

اما بخشی از این مذمتها مربوط به خطبه ۸۰ است «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصَ الْإِيْمَانِ نَوَاقِصَ الْحُظُوظِ نَوَاقِصَ الْعُقُولِ فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَمَعْرُوفُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ وَأَمَّا نَقْصَانُ عَقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ أُمَّرَاتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ وَأَمَّا نَقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ.» این مهمترین خطبه و مطلبی است که زنان در چند محور مورد مذمت قرار گرفتند.

البته در جنگ صفین در نامه ۱۴ و در نامه ۳۱ هم تقریبا به نحو رقیق تر برخی از این محورها مورد اشاره قرار گرفت، لذا به غیر از آن مطلبی که در پاسخ جمله در قبلی عرض کردیم، این جا یک پاسخ کلی می توانیم بدهیم که این مشکلات را می تواند حل کند، یعنی ضمن تاکید بر آنچه که در بخش قبلی گفتیم یک مطلب دیگری هم که درباره نقصان عقل زنان است، این خیلی مهم است، زیرا این مسئله چند جا تکرار شده است. این مسئله نقصان عقل چیست، نقصان ایمان و نقصان حظوظ و اینکه با آنها مشورت نکنید، اینکه اینها اراده شان سست است، رأیشان سست است منظور چیست؟ این تقریبا یک وجه مشترکی بین این مطالب است، چه پاسخی برای این امور می توانیم ذکر کنیم؟

اینجا یک مطلبی را برخی از بزرگان گفتند که ما قبلا هم به یک مناسبتی اشاره کردیم، مرحوم میرزا حبیب الله خویی در منهاج البرائه گفته، مرحوم کاشف الغطاء مطرح کرده است، مرحوم علامه طباطبایی نیز در ذیل آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» با یک بیان دیگری آن را ذکر کرده است. این توضیح کلی را ما باید عرض کنیم و بعد آن وقت به طور خاص در مورد بعضی از اینها می توانیم با آن کلید اینها را حل کنیم، این در حقیقت کلید کلی حل این مشاگل و معضلات است، البته پایه و اساس این مطلب را ما در ضمن آن نکات هشت گانه ای که گفتیم اشاره کردیم، حال ما این بیانی که این بزرگان فرمودند را ذکر می کنیم و بعد باید ببینیم چطور با این بیان می توان این مشکلات را حل کرد.

«والحمد لله رب العالمین»